

# یک بار هم که شده نقد کننده تن به نگارش رأی بدهد

محمدرضا خسروی

کافی نداده است که وی به استناد چه سندی و با چه پیوسته‌هایی مبلغ ۷۳۸۷۵ تومان را مطالبه می‌کند و اگر مستند صرفاً قرارداد عادی تنظیم شده بین دو طرف بوده است آن گاه محکومیت تضامنی خوانندگان چه مفهومی دارد؟

۳- دادگاه خوانندگان را به استناد ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۱۳۵۸ قانون مدنی محکوم کرده است که نخستین بر اصل بقای دین تأکید دارد و دومی در قانونی مدنی وجود ندارد و ظاهراً اشتباه قلمی یا تاپی باعث پدید آمدن چنین عددی شده است و گرنه باید به یکی از مواد مربوط به وفای به عهد از ماده ۲۶۵ به بعد قانون مدنی استناد می‌شد که چون خواسته مشخص نیست قضیه را نمی‌توان به ماده معینی ربط داد.

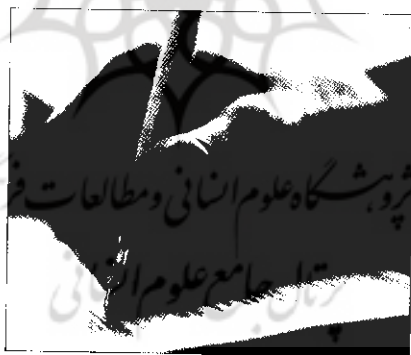
۴- بارها یادآوری کرده‌ایم که در رأی دادگاه باید مشخصات کامل خواهان و خوانده به همان گونه که ماده ۲۹۵ به بعد قانون آیین دادرسی مقرر کرده است قید شود و نیز برابر همین مبحث از آیین دادرسی خواسته باید منجزاً و بروشنی در رأی ذکر شود و سپس دلایلی را که خواهان به موجب آن خود را محق می‌داند احصاء آورده شود آن گاه دفاع خواننده یا خوانندگان ذکر شود و سپس دادگاه جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی را به طور واضح در رأی خود بیاورد از جمله این که اگر کسانی را متضامناً در حق کسی محکوم می‌کند مستند محکومیت تضامنی را در رأی بیاورد و شما می‌دانید که محکومیت تضامنی خاستگاه و پی آمدهای ویژه خود را دارد و دادگاه حق ندارد بی توجه به قانون، اعمال و اسامی اشخاص را به اعمال و اسامی دیگران پیوند بدهد.

شماره یاد شده در بردارنده خطاهای پر شمار نگارشی نیز هست که البته بیشتر راجع به این گونه خطاها و لغزشها بسیار سخن رفته است و از باز نویسی آن در می‌گذریم.

می‌ماند این که آیا می‌توان متنی را که که مبهم و محمل و نارساست با ویرایشی نو دوباره آن را عرضه کرد؟ و آیا هنوز آن انتظار را از صاحب این قلم دارید که رأی را به گونه‌ی در خوری ارائه دهد؟ به نظر می‌رسد پاسخ همان باشد که مولانا جلال الدین محمد فرموده است:

شرح این هجران و آن خون جگر  
این زمان بگذار تا وقت دگر

۷۳۸۷۵ ریال بدین شرح که خواهان اظهار داشته نظر به اینکه خوانندگان فوق مطابق قرارداد فوق الاشعار ملزم و متعهد شده بودند که در قبال انجام کار کامل کننده مبلغ خواسته در وجه اینجانب خواننده مسئول رستوران پارک . . . پرداخت نمایند و پس از انجام تعهد و کار از ناحیه اینجانب وفق مقررات موجود خوانندگان حاضر به پرداخت دین خود و الزام به انجام تعهد نمی‌باشند دادگاه با توجه به مجموع اوراق و محتویات پرونده و مذاقه در اصول استنادی و مستندات و مدارک ارائه شده از ناحیه خواهان و فاکتورهای ارائه شده من حیث المجموع و دعوی خواهان را محمول بر صحت دانسته فلذا مستنداً به ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ۱۳۵۸ قانون مدنی حکم به الزام خوانندگان به انجام تعهد و متضامناً به پرداخت اصل خواسته در حق خواهان صادر و اعلام می‌گردد رأی صادره غیابی و ظرف فرجه قانونی قابل واخواهی در همین دادگاه می‌باشد. . . . دادگاه عمومی بوشهر . . .



ملاحظه می‌فرمایید که حکمی از دادگاه عمومی بوشهر صادر شده و برای ابلاغ به محکومان از طریق روزنامه آگهی شده است. نکته‌هایی که می‌توان در نقد رأی یاد شده نوشت این است که:

۱- خواسته روشن نیست، آیا به گونه‌ی که در گردش کار آمده است واقعاً خواسته الزام به انجام تعهد است؟ اگر جواب مثبت باشد این سؤال پیش می‌آید که چه تعهدی و در قبال چه کسی؟ اما از شرح متن رأی برمی‌آید که خوانندگان ظاهراً متعهد شده‌اند که اگر خواهان فلان کار را انجام بدهد مبلغی را به وی بپردازند و اکنون خواهان همان مبلغ را مطالبه کند. البته اگر این برداشت درست باشد دیگر محکومیت خوانندگان به انجام تعهد در پایان رأی موقعیت نداشته است.

۲- دادگاه در خصوص مستند دعوی خواهان توضیح

خوانندگان این مجله و نیز کارآموزان قضایی و بیشتر کسانی که مقاله‌ها و نوشته‌ها و سخنان این جانب را در باب آیین نگارش می‌خوانند و می‌شنوند، مرا کنجکاوانه مخاطب قرار داده‌اند که اگر از نگاه تو تمام آراء دادگاههای عالی و تالی به گونه‌ی دارای غلط نگارشی و دارای خطای ادبی است، پس رأی بی‌غلط و نگارش بی‌خطا کدام است؟ آنان در عین حال با گرفتن نوعی موضع بی طرفانه به صاحب این قلم تکلیف می‌کنند که: گر تو بهتر می‌زنی بستان بزنی. در واقع این دوستان انتظار خود را از ناقد همیشگی آراء چنین در میان می‌گذارند که ایراد گرفتن، به تنهایی دردی را دوا نمی‌کند، همچنان که در قلمرو سیاست و اجتماع صرف نقد کردن عمل کارگزاران بی‌آنکه پیشنهاد یا راه حلی ارائه شود زیننده و سزاوار نیست، در کار ادبی و نگارشی نیز ناقد را نمی‌توان پیوسته در پایگاه نقد به گونه‌ی متکلم وحده تحمل کرد، پس بهتر آن است که خود نقد کننده برای یک بار هم که شده است تن به نگارش رأی بدهد تا هم بهره آموزشی داشته باشد و هم به این نکته پی ببریم که آیا از شما همین بر می‌آید که در کنار گود بنشینید و بگویید لنگش کن یا در میان گود هم دست و پنجه نرم کردن را برمی‌تابید؟ در پاسخ به این انتظار بحق اجازه بدهید نخست رأی را بخوانیم که از سوی دادگاههای عمومی بوشهر صادر شده است و آن گاه با بر شمردن ایرادهای نگارشی و احیاناً حقوقی رأی آن را به گونه‌ی باز نویسی کنیم که به ادب نگارشی نزدیکتر باشد.

## ■ دادنامه

تاریخ ۱۷/۲/۸۳ کلاسه ۸۱/۱۵۷ دادنامه ۸۳/۵۰۹ مرجع رسیدگی کننده شعبه . . . دادگاه عمومی بوشهر خواهان د. م به نشانی . . . تهران میدان نور . . . خواسته الزام به انجام تعهد. گردشکار: پرونده پس از وصول دادخواست و ثبت آن به کلاسه فوق و تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ طرفین و انجام سایر اقدامات قانونی سرانجام دادگاه بتصدی امضاءکنندگان ذیل تشکیل شده با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی اعلام و بشرح ذیل انشاء رأی گردید.

## ■ رأی دادگاه

در خصوص دادخواست «د-م» فرزند «ع» به طرفیت «ف. م» فرزند «ل» و «ا. ق.» به خواسته الزام به انجام تعهد مطابق قرارداد شماره ۱۸۸-۱۱۹-۱۲/۴۹ مورخ ۱۲/۱۲/۷۹ و مطالبه مبلغ